

دسیسه های امپریالیسم و صهیونیسم در ایران

و لزوم مبارزه با تشنت نظری

نشریه لوموند دیپلماتیک مورخ ماه اکتبر سال ۲۰۰۷ برگردان به آلمانی تحت نام "آمریکا و ایران اتحاد مهلک عقابها" به قلم زلیگ س. هاریسون نوشت: "سرخستان در واشنگتن ول کن نیستند. مرتب استراتژیهای تازه ای طرح می کنند تا رژیم ایران را تضعیف کنند - از جمله اقداماتی است علیه سپاه پاسداران و یا حمایت از حرکتی تجزیه طلبانه. در حالیکه در واقع جای بازی برای رابزنی بلاواسطه موجود است زیرا که هر دو دولت در منطقه دارای علائق مشترک نیز هستند". این نشریه سپس ادامه می دهد که در داخل آمریکا نیز بر سر مهار ایران اختلاف نظر وجود دارد. آنچه را که تا به امروز به صورت شایعه وجود داشت و از زمان کالین پاول وزیر امور خارجه اسبق آمریکا که با خیمه شب بازی در شورای امنیت سازمان ملل، دستگاه دروغپراکنی خویش را براه انداخته بود، مطرح بود، امروز به صورت سیاه روی سفید، نشریه لوموند دیپلماتیک منتشر کرده است. این نشریه می نویسد: "در دستگاه اداری بوش در مقابل پاسخ به مسئله سیاست آتی در مورد ایران، دو جناح در مقابل هم صف کشیده اند. در یک جانب دیک چنئی و همپیمانانش در پنتاگون و در داخل کنگره که از جانب کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل American Israel Public Affairs Committee (کمیته آمریکائی لابی های اسرائیل) تشجیع می گردند.

این فراکسیون نه تنها خواهان بمباران تاسیسات غنی کردن اورانیوم در نطنز است بلکه بیشتر از آن می خواهد که تاسیسات نظامی ایران در مرزهای عراق نیز بمباران شود. در برابر آنها خانم کوندلیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا قرار دارد. خانم رایس در بدو امر موفق شد نظریات خویش را به کرسی بنشاند لیکن مجبور شد در عوض تعویق تصمیم گیری در باره گزینه نظامی بهای گرانی بپردازد و به مصالحه ای مهلک تن در دهد. بموجب آن تشدید عملیات سری به قصد بی ثبات کردن جمهوری اسلامی که رئیس جمهور آمریکا نیز با صدور فرمانی در پایان آوریل ۲۰۰۷ آنرا تائید کرده است مورد تائید قرار گرفت".

این سیاست امپریالیسم آمریکا در واقع همان تحلیلی است که حزب کار ایران (توفان) آنرا بارها و بارها بیان داشته است. بر سر تجاوز به ایران همخوانی در میان جناحهای و محافل امپریالیستی وجود ندارد. تضاد میان امپریالیستها بر سر سلطه بر جهان مانند یک واقیت عینی در مقابل ماست و باید در محاسبات ما به حساب آید. اروپائی ها بویژه، آلمان و ایتالیا و اسپانیا و یونان بدلیل سیاسی و یا منافع عظیم اقتصادی با این تجاوز مخالفند. روسیه و چین زیر بار تحکم آمریکا نمی روند. اکثریت ممالک غیر متعهد جهان مخالف این تجاوزند. ما از ملت‌های جهان سخن نمی گوئیم که بجز صهیونیست‌های اسرائیلی سایر ملت‌ها در اکثریت خویش با انجام چنین جنایتی موافقت ندارند. خلف‌های منطقه در اکثریت قریب باتفاق خود به حمایت از مردم ایران بر می خیزند. نفوذ فرهنگی ایران در منطقه و خویشاوندی چند هزار ساله آن با ملت‌های همسایه عواملی هستند که مسلمان در ارزیابی‌های خانم کوندلیزا رایس موثر بوده اند. تجاوز به ایران وضعیت عراق و افغانستان و سایر ممالک منطقه نظیر امارات متحده عربی، کویت، عربستان سعودی، اردن، پاکستان و ترکیه را بی ثبات خواهد کرد. مسلمان مردم فلسطین، لبنان و سوریه نیز سکوت نخواهند کرد و جوی انفجاری در منطقه ایجاد خواهد شد که فرجام آن روشن نیست. امپریالیست آمریکا برای بعد از آن فکری نکرده است و نمی تواند حتی برنامه ای تنظیم کند که در خطوط اساسی آن از روشنی قانع کننده ای برخوردار باشد. تجاوز به ایران در سایر سرزمین‌های جهان موجی از مخالفت ضد آمریکائی ایجاد خواهد کرد و این موج سرزمین‌های آمریکای لاتین را می پوشاند.

نیروی نظامی ایران و توانائی آن پس از نخستین موج تجاوز آمریکا و انگلیس برای پنتاگون غیر قابل محاسبه است این است که تمام منافع حیاتی اقتصادی آمریکا که چاهای نفت عربستان سعودی و کویت باشد به خطر افتاده ضربه بزرگ اقتصادی به ارزش برابری دلار می زند و یک بحران اقتصادی جهانی ایجاد خواهد کرد. بستن تنگه هرمز و یا خطر غرق گشتی در این منطقه بهای نفت را سرسام آور افزایش می دهد که تأثیرات سریع بر اوضاع متزلزل اقتصاد جهان دارد.

در کنار این عوامل سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی جنبش ضد جنگ در جهان با تنها شعار درست و انقلابی "دست تجاوزکاران از ایران کوتاه باد" بیک سیل عظیم اعتراضی جهانی بدل می شود و سراسر جهان را فرا می گیرد و این جنبش قدرتمند نمی تواند علیرغم سانسور دموکراتیکی که در مورد ایران، و فلسطین و عراق و افغانستان در سراسر جهان برقرار شده است توسط هیات‌های حاکمه نادیده گرفته شود. اپوزیسیون خود فروخته ایران نظیر مجاهدین خلق که با خیانت به آرمان‌ها نخستین این تشکل انقلابی به جاسوسان امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌های اسرائیل بدل شده اند و یا پیروان صهیونیست منصور حکمت که تئوری ساز نجات اسرائیل هستند و یا آشفته فکرائی که در این جنگ دو جانبه با صداهای ضعیف برای تفرقه در نهضت مقاومت با شعارهای "نه قم خوبه و نه کاشون لعنت بهر دوتاشون" از کره ریخ سر می رسند و با ضد انقلاب همصدا می شوند، هرگز قادر نخواهند بود در مقابل این سیل بنیان کن مقاومت کنند. دوتا پرچم‌های رنگ و رو رفته، پاره پاره تفرقه افکنانه آنها در میان سیل عظیم شعار "دست امپریالیستها و تجاوزگران از ایران کوتاه باد" گم می شود و خودشان بعلت منزله طلبی‌های "چپ" روانه زیر دست و پای جنبش ضد امپریالیستی و واقع بین له خواهند گردید. آنها در زیر چرخ‌های این سیل همانگونه که تا کنون شاهد بوده ایم مضمحل خواهند شد. مهمتر از همه خلف‌های ایران هستند که بیک نیروی بزرگ مقاومت در مقابل متجاوز بدل می شوند و با یک مبارزه قهرآمیز و مسلحانه و توده ای آنها را از خاک ایران بیرون خواهند ریخت. این تجربه تاریخ چند هزار ساله ایران است. تنها از این طریق است که مردم ایران قادر خواهند شد به حساب هیات حاکمه ایران نیز برسند. راه سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم در ایران از اخراج متجاوزین می گذرد. هر تئوری دیگری پوچ و تئوری همکاری شرمگینانه با امپریالیسم و صهیونیسم است.

این عوامل بازدارنده در داخل هیات حاکمه آمریکا نیز کار را به اختلاف کشانده است. جناح دیک چنئی با طرح اعلام کردن سپاه پاسداران به عنوان یک سازمان تروریستی، سپاهی که خوب یا بد بهر صورت ارگان رسمی یک دولت رسمی است، راه را برای اقدامات تحریک آمیز "قانونی" آمریکا باز کرده است. این تصمیم دست آمریکا را بتدریج در کار عملیات نظامی باز می کند و خطر جنگ را تشدید می نماید. جنگی که می تواند غیر مترقبه و ذره ذره پا بگیرد. مهار و نظارت آگاهانه بر سیر رویدادها و درگیری‌های مرزی و نظایر آنها عملاً از دست رهبران جنگ طلب خارج می شود. مرزهای دولت و تشکلهای تروریستی مخدوش می شود. بیکیاره می توان با تصمیمات کنگره آمریکا هر تشکل رسمی دولتی یک کشور را از جمله ارتش کشور میانمار و یا کره شمالی و فلسطین را تروریستی و مشمول قوانین آمریکائی ناظر بر آنها اعلام کرد. بلبشونی که امپریالیستها در جهان ایجاد کرده اند وضع بسیار خطرناکی را بر جهان تحمیل کرده است.

نشریه لوموند دیپلماتیک در این شماره دقیقاً به دسیسه های امپریالیستها در ایران برای تحریکات قومی و تجزیه طلبی اشاره می کند. سازمان جاسوسی آمریکا رسانه های تبلیغاتی صدای آمریکا و رادیو فردا را بکار می گیرد و در کنار آنها کمک‌های مالی فراوانی به اپوزیسیون ایران برای راه انداختن تلویزیون و رادیو می کنند. اهداف این بنگاه‌های سخنپراکنی حمایت از "دموکراسی" آمریکائی، مبارزه با "اسلام سیاسی"، حمایت از اسرائیل و تحت عنوان دروغین "حقوق بشر" حمایت از ناسیونال شونیست‌های کرد و آذری است که گویا "حقوق بشرشان" در ایران توسط فارس‌ها مورد تضییق قرار می گیرد. قطعه‌نامه های مسخره و امپریالیستی - صهیونیستی محکومیت دولت جمهوری اسلامی در مورد نقض حقوق بشر در چند سال اخیر با فشار آمریکا و اسرائیل با همین ترجیع بند "سرکوب اقلیتهای قومی" تزیین شده است و این اقدام ناشی از دلسوزی برای حقوق بشر نیست برای ایجاد آشوب و تزلزل و ایجاد شرایط "انسانی" تجاوز به ایران و تسلط بر کشور ماست. این اقدام در عمل بضع جمهوری اسلامی است و دست وی را در سرکوب مخالفان سیاسی در ایران و آزادیخواهان و دموکرات‌های واقعی باز می گذارد. برای امپریالیستها نیز این موضوع "حقوق بشر" هرگز دارای اهمیت نبوده است زیرا نقض حقوق بشر در ایران امر ناشناخته ای برای آنها نبوده و نیست و در ایران حداقل از زمان رضا شاه سابقه طولانی دارد. برای امپریالیستها حقوق بشر و دلسوزی برای اقلیتهای قومی یک ابزار مبارزه سیاسی برای رام کردن رژیم جمهوری اسلامی و امتیاز گرفتن از وی است. همه رژیم‌های همدست امپریالیستها در ایران این حقوق ها را تا کنون نقض می کردند و حقوق همه جانبه اقلیتهای ایران را برسمیت نمی شناختند. امپریالیستها تا به امروز حتی کشتان نیز در این امر نمی گزید. فراموش نکنیم که همین امپریالیست آمریکا بود که بر ضد نهضت دموکراتیک آذربایجان و کردستان در ایران عمل کرد و از سرکوب آنها بدست محمد رضا شاه بدفاع برخاست. و بر کشتار بیست هزار نفر از مردم آذربایجان "انساندوستانه" چشم فرو بست. حمایت آنها از "اقلیتهای قومی" در ایران ریاکارانه است.

لوموند دیپلماتیک نقش امپریالیستها و بویژه صهیونیستها را در میان اکراد از جمله اکراد ایرانی بر ملا می کند. اسرائیلی ها از زمان ملامصطفی بارزانی با اکراد همکاری داشتند و به آنها کمک‌های مالی و تسلیحاتی و آموزشی می کردند. آنها امروز نیز با اسرائیلیها سر و سر دارند. دارو دسته منصور حکمت در کردستان ایران بعد از انقلاب سرنخ برقراری این ارتباطات بودند و هستند. حزب دموکرات کردستان ایران خائنه و جنایتکارانه حتی از امپریالیست‌های آمریکائی می طلبد به ایران

حمله کند و میلیونها ایرانی را به قتل برسانند تا مشتی ناسیونال شونیست کرد به "آمال" خود دست یافته و به "رویای کردستان بزرگ" تحقق بخشند. سیمون هرش خبرنگار مطلع آمریکائی می نویسد که ماسد که سالها از زمان شاه با ایران همکاری می کرد اکنون کمکهای مالی و آموزشی خویش را به سازمانی بنام پژاک که بخش ایرانی حزب پ.ک.ا است می رساند تا در غرب ایران با قوای نظامی ایران وارد نبرد شوند ("اقدام بعدی" نیویورکر ۲۷ نوامبر ۲۰۰۶). یک مقام عالیرتبه کرد عراقی در یک مصاحبه با جان لی آندرسن روزنامه نگار آمریکائی اعلام کرد که حملات به ایران از پایگاههای موجود در عراق صورت می گیرند و آنها از حمایت سری آمریکا برخوردارند. (مستر بیگ - آقا بزرگ- نیویورکر ۵ فوریه ۲۰۰۷ صفحه ۵۵).

این ناسیونال شونیستها نمی فهمند که بقاء خلق کرد تنها در کنار بقاء سایر خلقهای منطقه ممکن است. از آمریکا نمی شود به ایران کرد تبار صادر کرد و اسرائیل دوم بنا نهاد. کردها "محکومند" در کنار ترکها، عربها و فارسها و سایر اقوام ایرانی زندگی کنند. ایران اسرائیل دوم نمی شود و این اجازه را هیچیک از خلقهای منطقه به اکراد ناسیونال شونیست نخواهند داد. شما وقتی نظری به سازمانهای تجزیه طلب ایرانی می افکنید می بینید که هیچ کدام از آنها از مبارزات مردم فلسطین که امروزه رهبری آن در دست حماس است و برای آزادی سرزمین فلسطین می رزمند حمایت نمی کنند. هیچکدام از آنها از مبارزات مردم لبنان برهبری حزب الله برای اخراج صهیونیستها دفاع نمی کنند، هیچکدام از آنها از مبارزه مردم عراق و افغانستان برای اخراج تجاوزگران دفاع نمی کنند. دارودسته های عرب و بلوچ ساخته و پرداخته دست سازمانهای جاسوسی هستند. این سیاست همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم تنها مربوط به اقلیتهای ملی نیست سلطنت طلبان آریائی که نژاد پارسیان را بر عرش اعلی می برند نیز از اسرائیل و امپریالیستها پول می گیرند. پاره ای از نیروهای اپوزیسیون ایرانی در هلند از وزارت امور خارجه هلند که ۱۸ میلیون یورو برای این منظور در نظر گرفته است برای راه اندازی شبکه های اینترنتی، رادیوها و سفرهای آموزشی تحت عنوان پوششی "سمینار" در دوی و هندوستان و آلمان و... پول می گیرند. کار بی غیرتی سیاسی چنان بالا گرفته است که در میان اعضاء این تشکلهای نیز صدای اعتراضی به گوش نمی رسد. معلوم نیست علت وجودی این جریانها و هویت سیاسی آنها چیست. کسی که خودش را به امپریالیسم می فروشد بچه دلیل مخالف رژیم جمهوری اسلامی است. شاید بهائی را که رژیم جمهوری اسلامی برای خود فروشی پرداخت می کنند بسیار جالبتر باشد. چنین تشکلهائی غیر قابل اعتماد و خطرناک اند. دستهای ناپاکی بطور مستمر و همه جانبه برای انجام یک "انقلاب مخملی" که جایگزین تجاوز نظامی آمریکا به ایران است در تلاش هستند و می خواهند بهر صورت شده برای ایجاد تزلزل و بی ثباتی در ایران از طریق سازمانهای "غیر دولتی"، فعالیتهای تجزیه طلبانه اقلیتهای قومی و تقویت ناسیونال شونیستهای عمیقاً ارتجاعی که با تبلیغ تئوری "نفرت ضد فارس" زمینه خونریزی و برادر کشی و توجیه هر نوع جنایتی را در ایران فراهم می آورند، اقدام کنند.

لوموند دیپلماتیک بزبان فارسی مورخ اکتبر ۲۰۰۷ در مورد جبهه خود فروخته و جاسوسی الاحواز که کوچکترین اعتراضی به اشغال خاک عراق و فلسطین نمی کند مینویسد: "از لحاظ اقتصادی در خوزستان، استان جنوب غربی کشور و تولید کننده ۸۰٪ نفت خام کشور است که تهران با جدی ترین خطر بالقوه تهدیدات تجزیه طلبی روبروست. شیعه مذهبان عرب این استان با ساکنان کناره دیگر اروند رود (شط العرب) هویت قومی و مذهبی یگانه ای دارند. فاصله اهواز مرکز استان خوزستان تا بصره بیش از ۱۲۰ کیلومتر نیست که نیروهای اشغالگر بریتانیا آنجا را پایگاه خود کرده اند، هرچند کنترل این شهر و استان آنرا اینک به عراقی ها سپرده اند.

از دیدگاه تاریخی این منطقه، شگفتی آور نیست که حکومت تهران دستگاه های اطلاعاتی بریتانیا مستقر در بصره را به دسیسه چینی برای به آشوب کشیدن این استان منتهم سازد. در سال ۱۸۹۷ امیران عرب خوزستان به پشتیبانی نظامیان و شرکتهای نفتی انگلیس این استان را از ایران جدا کردند تا از آن تحت الحمایه ای بنام "عربستان" و فرمانبر لندن دست و پا کنند که تا پیش از سال ۱۹۲۵ به سرزمین ایران باز گردانده نشد. ... اما همین ها مرتباً ضربات مهلکی به نیروهای امنیتی دولتی را سازماندهی و تأسیسات نفتی را منفجر می کنند. چندین جناح در میان آنها برنامه های تبلیغاتی به زبان عربی از طریق فرستنده های پخش می کنند که در کشورهای خارجی استقرار یافته اند. نهضت ملی آزادیبخش احواز [!] که طرفدار استقلال است یک شبکه ماهواره ای بنام احواز تی وی دارد که شماره نامبری در کالیفرنیا را روی صفحه تلویزیونی خود نشان می دهد (رصد گاه رسانه های جهان بی بی سی (بی بی سی وورلد می دیا مانیپولرینگ)، ۴ ژانویه ۲۰۰۶). شبکه ماهواره ای دیگری بنام الاحواز تی وی که گردانندگان آن نیز تبعیدیان ایرانی مقیم کالیفرنیا هستند، به جامعه مودت بریتانیا و احواز [!] وابسته که خواستار استقلال منطقه ای برای استان در چهارچوب ایرانی فدرال است (الاحواز نیوز، جامعه مودت بریتانیا و احواز، ۱۱ فوریه ۲۰۰۶ - ۹: شورای سیاست خارجی، نیویورک ۱۱ اکتبر ۲۰۰۶). لوموند در افشاء جریان تجزیه طلبانه ای که در جنوب شرقی ایران در بلوچستان وجود دارد اسناد جدیدی منتشر می کند و دست سازمان امنیت پاکستان را که همدست آمریکا در منطقه است در کار می بیند. لوموند می نویسد: "سهل تر از همه آن بود که پاکستان و اسرائیل را همراه سازند که اسلحه و پول بدست گروه های یاعی برسانند که همانوقت ها هم در مناطق بلوچ و کرد نشین فعال بودند. سازمان های اطلاعاتی پاکستان اسلحه و پول به جنبش مخالف جندالله تحویل دادند. در سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ این گروه مسلح که در بلوچستان پایگاه دارد، با زنجیره ای از شیخون ها در زاهدان و در جنوب شرقی کشور تلفات جانی سنگینی به یگان های پاسدار وارد ساخت. روز ۲ آوریل ۲۰۰۷ صدای آمریکا مصاحبه ای با آقای عبدالملک ریگی رهبر این جنبش پخش کرد و طی آن وی را «رئیس مقاومت مردمی در ایران» معرفی نمود. بسیاری از کسانی که با ناسیونالیسم بلوچ (نگاه کنید به در سایه افغانستان: ناسیونالیسم بلوچ و وسوسه های شوروی، بنیاد کارنگی برای صلح بین الملل، واشنگتن، ۱۹۸۰) آشنائی دارند و ما با آنها تماس گرفتیم رشته های پیوند میان آقای ریگی و دستگاه اطلاعاتی پاکستان را تأیید کرده اند. یک خبرنگار کانال تلویزیونی آب ت نیز این ادعا را درست خوانده است (برایان راس و کریستوفر ایشام، ۱ بی سی نیوز، ۳ آوریل ۲۰۰۷)".

این دیگر امر پنهانی نیست که "جنبش" بلوچستان در زمان رژیم گذشته با سازمان امنیت شوروی همکاری می کرد و در جنوب ایران به همین عملیات سری مشغول بود. امروز رهبری آن بدست عمال هوادار اسرائیل و آمریکا و سازمان امنیت پاکستان افتاده است.

حقیقت این است که مرزهای حق و باطل در ایران بسیار مخدوش شده است. این اغتشاش که در میان مردم نیز به اغتشاش فکری منجر می شود مسئولیت مستقیمش بعهده نیروهای سیاسی ایران است. نقض حقوق بشر، سرکوب کارگران و عدم پرداخت حقوق آنها، سرکوب زنان و عدم برسمیت شناختن حقوق آنها، سرکوب دانشجویان، فقدان امنیت قضائی و اعدامهای بی رویه و غیر قابل کنترل، دستگیری و زندانی کردن افراد بجرم جاسوسی بدون امکان رسیدگی عمومی و مطبوعاتی و رها کردن جاسوسان دیروز تحت عنوان بی گناهان امروز بدون توضیحات روشن، سرکوب اقلیتهای ملی و قومی و مذهبی و... زمینه یک انفجار اجتماعی و اعتراضات برحق را در ایران فراهم می کند. فقدان یک رهبری کمونیستی در این مبارزات دست امپریالیستها و صهیونیستها را در دسیسه چینی و انحراف این مبارزات باز می گذارد و زمینه بی ثباتی رژیم جمهوری اسلامی را توسط عملیات ایذائی فراهم می آورد. رژیم جمهوری اسلامی برای بقاء خود روز بروز بیشتر به امپریالیستها امتیاز می دهد و حاضر است برای بقاء خویش بهر خیانت ملی تن در دهد. این است که ما باید خواهان آن باشیم که سیاست مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم، مبارزه برای حفظ تمامیت ارضی ایران و دفاع از استقلال میهن با مبارزات دموکراتیک و محقانه مردم میهن ما عجین شود. آن مبارزه "دموکراتیکی" که مرزهای خویش را با امپریالیسم و صهیونیسم روشن نکند، از مبارزات خلق فلسطین و لبنان حمایت نکند و خواهان خروج بی قید و شرط تجاوزگران از خاک عراق و افغانستان نباشد بزودی چه بخواهد چه نخواهد بر اساس دیالکتیک تحولات سیاسی در منطقه به آلت فعل سیاست های امپریالیستی و صهیونیستی بدل می گردد. طرح خواستهای مبارزاتی ضد امپریالیستی و صهیونیستی و پیوند آن با مبارزه برای سوسیالیسم دست ارتجاع جهانی، ارتجاع داخلی حاکم و ناسیونال شونیستها قومی را می بندد و از این طریق است که خطوط تمایز روشن شده به آشفته فکری پایان داده شده و سره از ناسره تمیز داده خواهد شد. باید خواستهای دموکراتیک را با این خواستها تکمیل کرد تا دسیسه دشمن بر ملا شود.

بر گرفته از توفان شماره ۹۲ آبان ماه ۱۳۸۶ ارگان مرکزی حزب کارایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org